



Analysis of the types of speech acts in the discourse of Islamic awakening in the poetry of Ahman Ebn Helal Alebary from the perspective of John Searle's five discourse functions

Rasoul Balavi*¹ Ali Hazabizadeh²

1. Professor in the Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

2. PhD's student in Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

03/03/2026

Accepted:

03/05/2026

In contemporary times, Arabic poetry has become one of the most important media of the Islamic awakening discourse in light of the political and social developments in the Islamic world; therefore, poetic language is not only a means of expressing emotion, but also an active means of transmitting messages of resistance, identity-seeking, and religious commitment (problem). Based on John Searle's speech act theory, this study examines the types of speech acts in the poems of Ahmad bin Hilal Al-Abri, a contemporary Omani poet, to clarify how the poet's language functions in the context of the Islamic awakening discourse (method). The results show that declarative, persuasive, and interpretive acts are the most frequent and have been used to call for resistance, awaken religious feelings, and glorify martyrs; also, commitment acts centered on covenants and oaths toward Islamic ideals strengthen the moral dimension of poetry, and declarative acts play a prominent role in establishing identity and representing political realities. Furthermore, a careful analysis of the linguistic context shows that these speech acts, in a coherent connection with the rhetorical and metaphorical structures of the poem, have been able to elevate the meaning from the level of description to the level of action and to involve the audience in the process of awareness and awakening. In sum, the Hebrew poetic language has an active and strategic function that serves Islamic awakening and the re-creation of the collective consciousness of the Muslim community (Findings).

Keywords: *Islamic Awakening, Ahmad ibn Hilal al-'Abri, Discourse, Speech Acts, John Searle.*

Cite this article: Balavi, R. & Hazabizadeh, A. (2026). Analysis of the types of speech acts in the discourse of Islamic awakening in the poetry of Ahman Ebn Helal Alebary from the perspective of John Searle's five discourse functions, *Interdisciplinary Narrative Studies in Arabic Language and Literature*. 3(Special Issue). 45-70.

DOI: 10.22034/jisall.2026.584572.1123

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Rasoul Balavi

Address: Professor in the Department of Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

E-mail: r.balavi@scu.ac.ir



تحلیل گونه‌های کنشی گفتمان بیداری اسلامی در شعر «احمد بن هلال العبري» از منظر کارگفت‌های پنج‌گانه

جان سرل

رسول بلاوی^{۱*}، علی حزابی زاده^۲

^۱ استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

در روزگار معاصر، شعر عربی در پرتو تحولات سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، به یکی از مهم‌ترین رسانه‌های گفتمان بیداری اسلامی بدل شده است؛ از این رو، زبان شاعرانه نه فقط ابزار بیان احساس، بلکه وسیله‌ای کنشی برای انتقال پیام‌های مقاومت، هویت‌طلبی و تعهد دینی به شمار می‌آید. این پژوهش با تکیه بر نظریهٔ کنش‌گفتار جان سرل، به بررسی گونه‌های افعال گفتاری در اشعار احمد بن هلال العبري، شاعر معاصر عمانی، پرداخته است تا روشن سازد زبان شاعر چگونه در قالب گفتمان بیداری اسلامی عمل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که کنش‌های اخباری، ترغیبی و تعبیری بیشترین بسامد را دارند و در جهت دعوت به مقاومت، بیدارسازی احساسات دینی و تمجید از شهدا به کار رفته‌اند؛ همچنین کنش‌های تعهدی با محور عهد و سوگند نسبت به آرمان‌های اسلامی، بُعد اخلاقی شعر را تقویت می‌کنند و کنش‌های اعلانی در تثبیت هویت و بازنمایی واقعیت‌های سیاسی نقش برجسته‌ای دارند. افزون بر این، تحلیل دقیق بافت زبانی نشان می‌دهد که این افعال گفتاری در پیوندی منسجم با ساختارهای بلاغی شعر، توانسته‌اند معنا را از سطح توصیف به سطح کنش ارتقا دهند و مخاطب را در فرآیند آگاهی و بیداری مشارکت دهند. در مجموع، زبان شعری العبري واجد کارکردی کنشی و راهبردی است که در خدمت بیداری اسلامی و بازآفرینی آگاهی جمعی امت مسلمان قرار می‌گیرد.

دریافت:

۱۴۰۴/۱۲/۱۲

پذیرش:

۱۴۰۵/۲/۱۳

کلمات کلیدی: بیداری اسلامی، احمد بن هلال العبري، گفتمان، کارگفت‌ها، جان سرل.

استناد: بلاوی، ر. حزابی زاده، ع. (۱۴۰۵). تحلیل گونه‌های کنشی گفتمان بیداری اسلامی در شعر «احمد بن هلال العبري» از منظر

کارگفت‌های پنج‌گانهٔ جان سرل، *روایت پژوهی میان رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی*. ۳ (ویژه‌نامه). ۷۰-۴۵.

DOI: 10.22034/jisall.2026.584572.1123



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

مطالعه زبان در بستر بافت، معنا و نیت ارتباطی، در دهه‌های اخیر به عنوان یکی از ارکان اصلی تحلیل متون مطرح شده است. شاخه کاربردشناسی زبان با تمرکز بر این جنبه‌ها، بر آن است که زبان را نه صرفاً ساختاری صوری، بلکه کنشی اجتماعی و معنا محور بداند که در موقعیت‌های واقعی زندگی روزمره به کار می‌رود. تحلیل کاربردشناختی زبان، امکان فهم بهتر مقاصد گوینده، واکنش‌های مخاطب، و تأثیرات زبانی را در سطحی فراتر از معناشناسی صرف فراهم می‌آورد. از همین رهگذر، گفتمان نیز نه تنها به مثابه متنی زبانی، بلکه ساختاری اجتماعی و ایدئولوژیک تلقی می‌شود که در پی تأثیرگذاری، اقناع، و تغییر در مخاطب است.

یکی از نظریه‌های بنیادین در این حوزه، نظریه کنش گفتار است که نخستین بار توسط جان آستین و سپس جان سرل مطرح شد. سرل با تقسیم کارگفت‌ها به پنج گونه اصلی اخباری، ترغیبی، تعهدی، تعبیری و اعلانی، نشان داد که زبان نه تنها ابزار بیان اندیشه، بلکه وسیله‌ای برای انجام کنش‌هایی همچون وعده دادن، تهدید کردن، و ابراز احساس است. کنش گفتاری، به‌ویژه در متونی که در بافت‌های اجتماعی-سیاسی شکل گرفته‌اند، نقش بسزایی در انتقال نیت و استراتژی ارتباطی گوینده دارد. این نظریه، زمینه‌ای برای تحلیل عملکرد زبان در ساختارهای گفتمانی فراهم می‌سازد و امکان کشف رابطه میان ساخت نحوی، نیت گوینده، و تأثیر مورد انتظار را ممکن می‌سازد.

بیداری اسلامی به معنی تحولات فکری و اجتماعی دو سده اخیر مسلمانان در پرتو پابندی به مبانی دین اسلام است عامل اصلی بیداری اسلامی مواجهه مسلمانان با تمدن جدید غربی و پی بردن آنان به عقب ماندگی خود در برخی امور است. (قادری، ۱۴۰۲: ۹۴). خواستگاه اولیه بیداری اسلامی کشور مصر است که به دلایل مختلفی مانند حمله ناپلئون، روند بیداری اسلامی در آن کشور زودتر از دیگر کشورها آغاز شده است.

گفتمان بیداری اسلامی یکی از مهم ترین جریان های فکری و ایدئولوژیک در غرب آسیا است که توانسته است با ارائه بدیل‌هایی نسبت به گفتمان سلطه گر، جایگاه خود را به عنوان نیرویی چالشگر و تاثیر گذار تثبیت کند. (محمودی رجا و مرادیان، ۱۴۰۳: ۵۵). این گفتمان به‌ویژه در عرصه ادبیات، که همواره یکی از بهترین ابزارها برای تأثیر گذاری بر افراد بوده است (سیاوشی و بهمنی آلوارس، ۱۴۰۳: ۳۵)؛ به‌صورت نمادین، خطابی و عاطفی ظهور یافته و بستر مناسبی برای کاربرد کنش‌های زبانی ایجاد

کرده است از این‌رو تحلیل آن بر پایه نظریه کنش گفتار سرل، می‌تواند ما را به درک بهتری از عمق گفتمان و اهداف آن رهنمون سازد.

احمد بن هلال العبری یکی از چهره‌های درخشان شعر معاصر عمان و از پیشگامان شعر مقاومت و بیداری در جهان عرب است. شعر او آینه‌ای از آگاهی اجتماعی و دردمندی انسانی است که در قالب زبانی پرتنین جلوه می‌کند. وی در اشعار خود توانسته میان میراث کهن عربی و دغدغه‌های انسان معاصر پیوندی زنده برقرار کند. در شعر العبری، واژه تنها ابزار توصیف نیست، بلکه به کنشی زبانی بدل می‌شود که با آن، شاعر حقیقت را آشکار می‌کند، رنج را فریاد می‌زند و وجدان جمعی را بیدار می‌سازد. شعر او با سادگی واژه و عمق معنا، از محدوده زیبایی‌شناسی فراتر رفته و به بیانیه‌ای اخلاقی و انسانی برای مقاومت، آگاهی و کرامت بدل شده است.

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به پرسش زیر می‌باشد:

- بسامد کنش‌های گفتاری در شعر احمد بن هلال العبری چگونه است ؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

علی‌رغم کاربست نظریه کنش گفتار جان سرل در سال‌های اخیر در مطالعات زبان‌شناسی، متون دینی و برخی متون ادبی، به‌کارگیری این نظریه در تحلیل گفتمان‌های اجتماعی-سیاسی معاصر، به‌ویژه در شعر مقاومت و بیداری اسلامی، هنوز آن‌چنان که باید گسترش نیافته است. پس از بررسی دقیق منابع و پایگاه‌های علمی، پژوهش مستقلی که به شعر احمد بن هلال العبری از منظر نظریه کنش‌های گفتاری سرل پرداخته باشد، یافت نشد. با این حال، پژوهش‌هایی وجود دارد که نمونه‌های ادبی و دینی دیگری را بر اساس این نظریه بررسی کرده‌اند. در ادامه، مروری بر مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط همراه با تحلیل نقاط قوت و ضعف هر یک ارائه می‌شود:

سیرل (۱۹۶۹) در کتاب «کنش‌های گفتاری: رساله‌ای در فلسفه زبان» به بسط نظریه کنش گفتاری آستین می‌پردازد و نشان می‌دهد که زبان نه فقط برای بیان، بلکه برای انجام دادن کارها به‌وسیله گفتار است. وی همچنین در این کتاب انواع کنش‌ها را (اظهاری، التزامی، عاطفی، اعلانی و هدایتی) طبقه‌بندی می‌کند و بنیان اصلی نظریه خود را می‌گذارد. نقطه قوت این کتاب بنیادین بودن و جامعیت نظری آن است، اما ضعف آن از منظر پژوهش حاضر این است که به کاربست نظریه در متون شعری معاصر غیرغربی نپرداخته و فاقد تحلیل مصداقی از شعر مقاومت است.

رسول‌نیا و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کنش گفتاری سرل» که در فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه منتشر شده است، خطبه شقشقیه امام علی (ع) را از منظر

کارکردهای زبانی بررسی کرده‌اند. نقاط قوت: غلبه کنش‌های اخباری و تعبیری، و توجه به بار احساسی و اعتراضی زبان. نقاط ضعف: تمرکز بر متن دینی کهن (نه شعر معاصر)، عدم ارتباط با گفتمان بیداری اسلامی، و فقدان رویکرد تطبیقی با دیگر متون شعری.

عباس و مشکین‌فام (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای با عنوان «کنش‌های گفتاری در سوره‌ی حجر بر اساس نظریه‌ی سرل» به تحلیل کنش‌های اظهاری در این سوره پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که کنش‌های اظهاری در سوره‌ی حجر به الگویی کنشی تعلق دارند که با هدف انتقال مفاهیم اعتقادی، تاریخی و اخلاقی به مخاطب شکل گرفته‌اند و علیرغم ظاهر خبری، کارکردی راهنما و دلالت‌گر در بافت قرآنی ایفا می‌کنند. بهروزی و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل الأفعال الكلامية الخمسة فی شعر فليحة حسن علی ضوء نظریه سیرل» که در مجله اللغة العربیة و آدابها منتشر شده است، به تحلیل شعر فلیحه حسن از منظر عمل‌گرایانه پرداخته است. نقاط قوت: کاربست نظریه در شعر معاصر عربی و توجه به تنوع کنش‌های گفتاری برای اهداف هنری و ارتباطی. نقاط ضعف: تمرکز بر شاعر زن عراقی و غفلت از شاعران عمانی و گفتمان بیداری اسلامی، همچنین بسندگی به تحلیل کیفی بدون ارائه آمار و بسامد

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی میان‌رشته‌ای

۲-۱. چارچوب نظری

کاربردشناسی زبان یکی از شاخه‌های نوظهور زبان‌شناسی است که به مطالعه چگونگی استفاده از زبان در زمینه‌های واقعی اجتماعی می‌پردازد. در این شاخه، معنا نه به‌صورت انتزاعی و صرفاً مبتنی بر واژگان و نحو، بلکه در نسبت با نیت گوینده، بافت موقعیتی و واکنش مخاطب تعریف می‌شود؛ به عبارتی دیگر آنچه کاربردشناسی زبان را از سایر شاخه‌های علم زبان متمایز می‌کند این است که صرفاً به تولید معنا نمی‌پردازد بلکه کیفیت و چگونگی انتقال معنا را نیز دربرمی‌گیرد. (یول، ۲۰۱۰: ۲۰-۱۹).

از دل همین نگاه اجتماعی-کارکردی، حوزه‌ای به نام تحلیل گفتمان شکل می‌گیرد. گفتمان، به‌منزله زبان در حال کنش، ساختی فراتر از جمله است که لایه‌هایی از قدرت، ایدئولوژی و نیت‌های ارتباطی را در خود نهفته دارد. تحلیل گفتمان در پی آن است که نشان دهد زبان چگونه در بسترهای خاص، برای اقناع، مقاومت، مشروعیت‌بخشی یا اعتراض به‌کار گرفته می‌شود. بنابراین، در تحلیل گفتمان، زبان نه امری صرفاً زبانی، بلکه کنشی اجتماعی با پیامدهای سیاسی، فرهنگی و حتی مذهبی تلقی می‌گردد.

گفتمان به عنوان مجموعه‌ای پیچیده از رفتارهای زبانی مرتبط و بی‌دریغ تعریف می‌شود که در قالب نمونه‌های نوشتاری، گفتاری و نشانه‌شناختی ظهور می‌یابد. (وداک، ۲۰۰۱: ۶۶) در تحلیل گفتمان زبان تنها

ابزاری برای انتقال اطلاعات نیست، بلکه بازتابی از تعاملات پیچیده اجتماعی و فرهنگی است. پژوهشگران حوزه تحلیل گفتمان معتقدند که هر بیان زبانی، چه نوشتاری و چه گفتاری، در بستر خاصی شکل می‌گیرد و اهدافی را دنبال می‌کند (منگونو، ۱۹۹۶: ۱۵).

نظریه کنش گفتار یکی از پایه‌های مهم تحلیل کاربردی زبان است و بر این فرض استوار است که گفتار، تنها وسیله توصیف واقعیت نیست، بلکه کنشی اجتماعی با قصد، آگاهی و معنا است (ویر، ۱۳۹۲: ۳۳). کنش اجتماعی نیز به عملی گفته می‌شود که دیگران در آن لحاظ شده و متناسب با حضورشان انجام شود (شارون، ۱۳۷۹: ۶۴). این نظریه ابتدا توسط جان آستین مطرح و سپس با تلاش جان سرل نظام‌مند شد؛ آستین بر هدف گوینده و سرل بر دریافت مخاطب تأکید داشت (خلیفه، ۲۰۰۷: ۱۰۷؛ الشمس، ۲۰۲۱: ۵۱). سرل همچنین افعال گفتاری را به پنج گونه اصلی اخباری، ترغیبی، عاطفی، اعلانی و تعهدی تقسیم کرد (سرل، ۱۳۸۵: ۳۳).

افعال اخباری: مقصود از کنش اخباری بیان یا توصیف وضعیتی است که در آن گوینده دیدگاه خود را درباره درستی یا نادرستی یک گزاره اعلام می‌کند. به عبارت دیگر، گوینده در چنین کنشی تعهد خود را نسبت به درست بودن یا نادرست بودن جمله‌ای که بر زبان می‌آورد نشان می‌دهد. این گونه سخن، شامل اظهار عقیده‌ها، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها، تأکیدها، توصیف‌ها و بیان واقعیات است. (سیرل، ۲۰۰۶: ۲۱۷). کاربرد این افعال در گزارش، توصیف، تعریف و استدلال نمود پیدا می‌کند.

فعل‌های ترغیبی: آن دسته از افعال‌اند که گوینده در آن‌ها می‌کوشد مخاطب را به انجام یا ترک رفتاری سوق دهد. این افعال شامل امر، نهی، تقاضا، خواهش، توصیه و هشدار می‌شوند. هدف نهایی این دسته از افعال آن است که شنونده در آینده کاری را انجام دهد (بلانشیه، ۲۰۰۷: ۶۹-۷۰). به بیان دیگر، در این نوع از افعال گفتاری، مخاطب به انجام کنش یا فعالیتی مشخص ترغیب می‌شود و گوینده می‌کوشد این هدف را محقق سازد (احمد، ۲۰۰۲: ۷۹-۸۰).

افعال تعهدی: کنش تعهدی از جمله گونه‌های کنش گفتاری است که در آن گوینده خود را نسبت به انجام عملی در آینده ملزم می‌سازد (آلام، ۱۳۸۲: ۲۰۶). به بیان دیگر، در این نوع کنش فرد متکلم مسئولیت انجام کاری را در آینده بر عهده می‌گیرد (Searle, 1999: 14). افعالی همچون سوگند یاد کردن، تعهد سپردن، وعده دادن، قول دادن و تضمین کردن، مصادیقی از این نوع کنش به شمار می‌آیند. افعال تعبیری: این دسته از کنش‌ها نشانگر موقعیت روحی فرد در ارتباط با شرایط یا گزاره‌ای خاص می‌باشند. (Yule, 1996: 53) در این نوع کنش، گوینده نه به دنبال انطباق گفته خود با جهان

بیرونی است و نه می‌خواهد درستی یا نادرستی آن را ثابت کند؛ بلکه هدف، بازتاب باورها و حالات ذهنی اوست (Searle, 1999: 15). از این‌رو، چنین افعالی را می‌توان شامل ابراز همدلی، تبریک، تردید، تسلیم‌شدن، سپاسگزاری و مانند آن دانست.

افعال اعلانی: هدف اصلی این دسته از افعال گفتاری ایجاد دگرگونی در جهان بیرونی است (سیرل، ۲۰۰۶: ۲۱۹). درواقع این افعال صرفاً با ادای لفظ، تغییری واقعی در وضعیت موجود پدید می‌آورند؛ آنچه افعال اعلانی را از دیگر افعال گفتاری متمایز می‌سازد، موفقیت در تحقق آن‌هاست؛ به این معنا که مثلاً اگر شخصی — که صلاحیت قانونی برای این کار دارد — اعلام جنگ کند، جنگ واقعاً آغاز شده تلقی می‌گردد (احمد، ۲۰۰۲م: ۷۹). همچنین از نمونه‌های بارز افعال اعلانی می‌توان به محکوم نمودن و منصوب کردن اشاره کرد.

۲-۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است. داده‌های پژوهش شامل گزیده‌هایی از اشعار احمد بن هلال العبری با محوریت بیداری اسلامی است که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. در مرحله تحلیل، هر پاره‌گفتار به‌عنوان واحد معنایی مستقل بررسی و گونه‌کنش گفتاری آن بر پایه طبقه‌بندی پنج‌گانه سرل شناسایی و تبیین می‌شود.

۳. بحث و بررسی

نظریه سرل، در بافت‌هایی که گفتار به‌مثابه ابزار اقناع، هدایت یا تهییج به کار می‌رود، مانند خطبه، شعر، یا متون دینی، به تحلیل‌گر اجازه می‌دهد تا فراتر از سطح واژگانی، به سطوح نیت، موقعیت و تأثیر زبانی ورود کند. از این‌رو، این نظریه ابزاری مفید برای تحلیل گفتمان بیداری اسلامی در شعر معاصر عربی است؛ چراکه در آن، زبان کارکردی فراتر از زیبایی‌شناسی دارد و به کنش اجتماعی و انقلابی بدل می‌شود.

۳-۱. کنش‌های گفتاری اخباری

کنش‌های اخباری یکی از رایج‌ترین گونه‌های کنش گفتاری‌اند که در آن گوینده حقیقتی را بیان، توصیف، گزارش یا تبیین می‌کند. این نوع گفتار، تعهد گوینده نسبت به صدق گزاره مطرح شده را نشان

می‌دهد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۸۲) کنش‌هایی همچون تعریف، خبر دادن، تفسیر، یا گزارش حوادث، دفاع و رد همگی زیرمجموعه این نوع از افعال‌اند (بیرم، ۲۰۰۹: ۹۰؛ بالخیر، ۲۰۰۳: ۵۴). هدف از این نوع کنش‌ها، مطابق قرار دادن کلمات با حقیقت است.

در شعر مقاومت، این نوع گفتار، نقشی کلیدی در تثبیت مفاهیم گفتمانی دارد. شاعر از طریق بیان واقعیت‌های سیاسی یا تاریخی، موضع‌گیری ایدئولوژیک خود را توجیه کرده و مشروعیت گفتمان مقاومت را تقویت می‌کند. چنین گزاره‌هایی، اگرچه کنشی در جهان بیرون ایجاد نمی‌کنند، اما زبان را به ابزاری برای تبیین و توجیه تبدیل می‌سازند:

«إِيْمَانُ مَاتَتْ وَلَا تَأْرُ سَيَأْخُذُهُ» أَهْلُ الدِّينِ أَوْ أَهْلُ مِنَ النَّسَبِ

(العبری، ۲۰۲۰: ۳۳).

ترجمه: ایمان از میان رفت و هیچ انتقامی از سوی اهل دین یا خویشاوندان او گرفته نخواهد شد. کارکرد غالب زبانی این بیت اخباری است. شاعر با استفاده از جمله خبری «إِيْمَانُ مَاتَتْ» واقعیتی تلخ را به صورت عینی و بی‌پرده گزارش می‌دهد. این گزاره خبری که در زمان ماضی بیان شده، حاکی از وقوع حادثه‌ای قطعی و غیرقابل انکار است. سپس در بخش دوم بیت، با به کارگیری فعل مضارع «سَيَأْخُذُهُ» در ساختار منفی، خبری را درباره آینده ارائه می‌دهد: عدم اقدام به انتقام از سوی هیچ یک از گروه‌های مختلف.

این بیت با ساختاری کاملاً خبری، وضعیت موجود را با صراحت و وقار یک گزارش رسمی توصیف می‌کند. استفاده از ادات نفی «لَا» و حرف عطف «أَوْ» نیز بر جنبه خبری و توصیفی متن می‌افزاید. بنابراین کل بیت در چارچوب کنش گفتاری اخباری قرار می‌گیرد که در آن گوینده صرفاً به انتقال اطلاعات و توصیف واقعیت می‌پردازد. به علاوه، تقابل میان مفاهیم «إِيْمَانُ مَاتَتْ» و «وَلَا تَأْرُ سَيَأْخُذُهُ أَهْلُ الدِّينِ» نیز آشکارا کارکرد اخباری دارد؛ شاعر از مرگ ایمان و ترک غیرت دینی شکوه می‌کند و با لحن تأسف آمیز، ناکامی نسل‌ها را بازتاب می‌دهد.

يَعْجِزُ الْحَرْفُ، يَخْفِقُ الْقَلْبُ تَهْمِي دَمْعُهُ الْعَيْنِ، حِينَ دَفْنَا الْمَرَارَةَ

(نفس المصدر: ۶۶)

ترجمه: واژه ناتوان می‌شود، قلب به تپش می‌افتد، و اشک از چشم فرو می‌چکد، آنگاه که طعم تلخی را می‌چشیم.

کارکرد غالب این بیت کارگفت اخباری است. شاعر با به کارگیری افعال مضارع «يَعْجِزُ» «يَخْفِقُ» «تَهْمِي» به توصیف دقیق و عینی واکنش‌های روانی و فیزیکی در مواجهه با تجربه تلخ می‌پردازد. این افعال، که بیانگر ناتوانی واژه، تپش قلب و ریزش اشک هستند، در قالب گزاره‌هایی خبری وضعیت درونی سخنور را بدون هیچگونه بار عاطفی افزوده یا درخواست عمل انتقال می‌دهند. همچنین فعل ماضی «دُقْنَا» در عبارت «حِينَ دُقْنَا أَلَمْرَارَةَ»؛ در هیئت یک جمله خبری ظاهر می‌شود که بر توصیف محض یک تجربه جمعی متمرکز است. بنابراین، زبان در این بیت عمدتاً نقش اطلاع‌رسانی داشته و واقعیت ذهنی و عینی گوینده را با بیانی مستقیم به مخاطب منتقل می‌کند.

يُلمِمُ الموتُ أَشْلَاءَ لِحَارَتِنَا وَنَحْنُ مَا بَيْنَ مِغْوَارٍ وَمُقْدَامٍ
أَنَا الضَّحِيَّةُ تَحْتَ الشَّمْسِ يَجْلِدُنِي وَحَشٌّ غَرِيبٌ وَوَحْشٌ فَوْقَ أَفْدَامِي

(نفس المصدا: ۴۲)

ترجمه: مرگ پاره‌هایی برای محله‌مان گرد می‌آورد، و ما میان دلاوران و پیشگامان ایستاده‌ایم. من قربانی‌ای هستم زیر آفتاب، که هیولایی بیگانه مرا تازیانه می‌زند، و هیولایی دیگر بر نزد من ایستاده است.

در این شعر، کارکرد غالب افعال، اخباری است؛ زیرا شاعر وضعیت واقعی و تلخ زندگی مردم را گزارش می‌دهد و نه صرفاً احساس یا وعده‌ای را بیان می‌کند. افعال مضارع بر استمرار و واقعیت جاری تأکید دارند. فعل «يُلمِمُ» تصویری زنده از مرگ به‌عنوان کنشگر اصلی ارائه می‌کند و فعل «يَجْلِدُنِي» تجربه شخصی شاعر را به بیان واقعیتی عمومی بدل می‌سازد. بدین ترتیب، افعال در این ابیات در خدمت توصیف واقعیتی جاری و ملموس هستند و زبان شعر به سطحی نزدیک به گفتمان شهادت و گزارش اجتماعی ارتقا می‌یابد.

۲-۳. کنش‌های گفتاری تعهدی

کنش‌های تعهدی از آن دسته افعال گفتاری‌اند که گوینده را به انجام عملی در آینده ملتزم می‌کنند. این تعهد ممکن است به صورت صریح (مانند وعده، سوگند) یا به صورت ضمنی و غیرمستقیم (از طریق بیان باور یا جهت‌گیری رفتاری) ابراز شود. به عبارتی دیگر توان منظوری این کنش آن است که گوینده خود را متعهد می‌سازد تا عملی را در آینده انجام دهد (سرل، ۱۹۹۹: ۱۴). معیار اصلی در این کنش‌ها، پذیرش مسئولیت از سوی گوینده در برابر مخاطب است.

در گفتمان بیداری اسلامی، که شاعر خود را نه صرفاً ناظر، بلکه سرباز عقیده و امت می‌بیند، کنش‌های تعهدی جلوه‌ای روشن از پیوند زبان و فداکاری هستند. شاعر، با سوگند، وعده یا پیش‌گویی مقاومتی، خود را در موضع پاسخ‌گویی به تاریخ و امت قرار می‌دهد. این‌گونه کنش‌ها، در شعر مقاومت به‌ویژه در قالب تعهد به شهدا، عهد با فلسطین جلوه‌گر می‌شوند. درواقع وقتی شاعر به تداوم راه شهید یا وعده به آینده روشن متعهد می‌شود، با نمونه‌ای اصیل از کارگفت تعهدی روبه‌رو هستیم

وَدُونَهُ كُلُّنَا بُرْكَانٌ مُلَحَّمَةٌ نُقْدِيهِ بِالرُّوحِ بَلْ نَمْشِي عَلَى النَّارِ
لَا يَصْنَعُ الْمَجْدُ إِلَّا كَفًّ مُعْتَصِمٍ بِاللَّهِ يَشْرَبُ مِنْ بُرْكَانٍ أُخْطَارِ

(العبری، ۲۰۲۰: ۱۱)

ترجمه: همه ما در برابر او، چون آتشفشانی از حماسه‌ای بزرگ ایستاده‌ایم؛ او را با جان خود فدا می‌کنیم، بلکه بر آتش نیز گام می‌نهیم. هیچ‌کس شکوه و افتخار نمی‌آفریند مگر آن دستی که چون معتصم بالله، از آتشفشان خطرها بنوشد.

این بیت در قلمرو کنش‌های تعهدی قرار دارد؛ زیرا شاعر با زبان جمعی «کُلُّنَا» و افعالی چون «نُقْدِيهِ» و «نَمْشِي» خود و یارانش را متعهد می‌سازد تا در راه آرمان مقدس فداکاری کنند. استعاره‌ی «برکان ملحمه» شدت این التزام را نشان می‌دهد و تعبیر «نَمْشِي عَلَى النَّارِ» بیانگر آمادگی برای ایثار واقعی است؛ از این‌رو زبان شعر از وعده و احساس فراتر رفته و به کنشی اجرایی و متعهدانه بدل می‌شود. در بیت دوم نیز، با تأکید بر «لَا يَصْنَعُ الْمَجْدُ إِلَّا كَفًّ مُعْتَصِمٍ»، شاعر الگوی ایمانی و تاریخی خود را معرفی کرده و تعهد به پیروی از آن را اعلام می‌کند. بدین‌گونه، کنش تعهدی از سطح فردی به سطح جمعی گسترش می‌یابد و به پیمانی برای تداوم مقاومت تبدیل می‌شود.

وَأُشْعِلُ فِي آذَانِكُمْ "كُلُّمَا مَضَتْ
جَنَازَةُ طِفْلِ سَوْفَ تَتْبَعُهَا أُخْرَى
وَفِي يَدِكُمْ حَبْلُ الْمَشَائِقِ، كُلُّمَا
صَبَرْنَا عَلَى ضَرْ تَزِيدُونَنَا ضَرْاً

(نفس المصدر: ۵۵)

ترجمه: و در گوش‌هایتان فریاد می‌افکنم که: "هرگاه تشییع جنازه کودکی گذشت، پس از آن جنازه‌ای دیگر خواهد آمد؛ و در حالی که ریسمان‌های دار در دست شماست، هر بار که ما بر رنجی صبر می‌کنیم، شما بر درد ما می‌افزایید.

در این بخش، کارکرد زبانی غالب، اعلانی است؛ زیرا شاعر با گفتار خود نه تنها واقعیت را توصیف، بلکه آن را در زبان ایجاد می‌کند. فعل «أُشْعِلُ» در آغاز شعر، نمونه‌ای روشن از کنش اعلانی است؛ شاعر

با آن، آگاهی و درد را در ذهن مخاطب می‌افروزد. این فعل مضارع، صرفاً استعاره نیست، بلکه فعلی اجرایی است که تأثیر عینی در شنونده دارد. همچنین در جمله‌ی شرطی «کَلَمَا مُضَتْ جَنَازَةُ طِفْلٍ سَوْفَ تَتَّبِعُهَا أُخْرَى»، تکرار افعال «مضت» و «تتبعها» چرخه‌ای از مرگ و فقدان را در زبان محقق می‌سازد؛ گفتار شاعر شهادتی زبانی بر استمرار فاجعه است.

در جمله‌ی «کَلَمَا صَبَرْنَا عَلٰی ضَرْ تَزِيدُونَا ضَرْاً» نیز افعال «صبرنا» و «تزیدون» ساختاری می‌آفرینند که گفتار در آن به داوری اجتماعی تبدیل می‌شود. این افعال اعلانی، بیانگر حکم و محکومیت‌اند؛ شاعر در مقام صدای جمع، درد را به حقیقتی زبانی و انکارناپذیر بدل می‌کند. در سراسر شعر، زبان از گزارش فراتر می‌رود و خود به ابزار آفرینش واقعیت بدل می‌شود؛ هر جمله اعلامی است از آگاهی، مرگ و مسئولیت. گفتار شاعر صرفاً بیان درد نیست، بلکه کنشی افشاگرانه است که جهان را از نو در کلماتش می‌سازد.

۳-۳. کنش‌های گفتاری تعبیری

کنش‌های تعبیری یا عاطفی، بازتاب احساسات، نگرش‌ها و حالات روانی گوینده در مواجهه با یک موقعیت، پدیده یا مخاطب هستند (یول، ۱۹۹۶: ۵۳)؛ و حقیقت و صدق این نوع گزاره‌ها بدیهی و مسلم فرض شده است. (سیرل، ۱۹۹۹: ۱۵) کنش‌های تعبیری در پی بازنمایی درون گوینده‌اند؛ کنش‌هایی چون تمجید، شگفتی، تأسف، افتخار، خشم، یا ترحم در زمره این کنش‌ها قرار می‌گیرند.

در ادبیات مقاومت، و به‌ویژه در شعر بیداری اسلامی، این‌گونه از کنش‌ها نقشی تعیین‌کننده در خلق همدلی مخاطب ایفا می‌کنند. شاعر با ابراز افتخار نسبت به شهیدان، خشم نسبت به دشمن یا سوگ نسبت به ملت مظلوم، فضایی احساسی می‌سازد که پیام مقاومت را از دل عقلانیت صرف به احساس جمعی پیوند می‌دهد. افعال تعبیری اغلب در قالب گزاره‌های احساسی یا توصیفی می‌آیند که برای گوینده صادق ولی برای مخاطب تأثیرگذار هستند؛ این ویژگی، کنش تعبیری را به ابزاری مؤثر برای تقویت بار عاطفی گفتمان تبدیل می‌کند.

يُفَاجِنُنِي شِعْرِي، وَيَخْدِلُنِي الْقَمُّ
كَأَنِّي بِأَهَاتِ الْحَزَانِ مُقَسَّمٌ

يَتِيمٌ أَطْفَالِي، تُرَمِّلُ نِسْوَتِي
وَيَمَلَأُ قَبْرِي نِسْوَةً وَمُيْتَمٌ

(العبری، ۲۰۲۰: ۷۳)

ترجمه: شعرم مرا غافلگیر می‌کند و زبانم مرا یاری نمی‌دهد؛ چنانم که گویی میان ناله‌های اندوهگینان تقسیم شده‌ام. فرزندانم یتیم می‌شوند، زنانم بیوه می‌گردند، و گورم از حضور زنان و یتیمان پر می‌شود.

زبان در این ابیات، بر محور کارکرد تعبیری شکل گرفته است؛ چراکه شاعر با بهره‌گیری از افعال مضارع و مجهول مانند «يُفَاجِئُنِي» «يَخْذِلُنِي» «يُنَيِّمُ» «تُرْمَلُ» «يَمْلَأُ»، احساس درونی ناتوانی و رنج مداوم خود را آشکار می‌سازد. همه فعل‌ها مضارع‌اند و استمرار وضعیت روحی شاعر را نشان می‌دهند؛ گویی درد و آشفتگی در وجود او پایانی ندارد. در تعبیر «يُفَاجِئُنِي شِعْرِي»، شعر از اراده شاعر فراتر می‌رود و به نیرویی مستقل بدل می‌شود؛ و کارکرد تعبیری را به اوج خود می‌رساند، زیرا بیانگر حیرت و درهم‌ریختگی عاطفی است. به دنبال آن، «يَخْذِلُنِي الْقَمُ» ناتوانی شاعر در سخن گفتن را تصویر می‌کند؛ این فعل نیز کارکرد تعبیری دارد و احساس خفگی و شکست در بیان را القا می‌کند.

در مصراع‌های سوم و چهارم، افعال «يُنَيِّمُ»، «يُرْمَلُ» با حذف فاعل، نوعی حس بی‌قدرتی و تسلیم در برابر سرنوشت را پدید می‌آورند. این افعال لحن بیان غم و اندوه دارند؛ چراکه شاعر از طریق آن‌ها فروپاشی امید و ارزش‌های زندگی را باز می‌گوید. تکرار افعال مضارع در سراسر شعر، بر استمرار رنج و پیوستگی عاطفی می‌افزاید و زبان را از سطح روایت به تجربه‌ای زنده و دردناک ارتقا می‌دهد.

يَسْقُطُ الطُّفْلُ، يَنْحَنِي الشَّيْخُ تَهْوِي
أُمُّ أُيْتَامٍ غَزَّةَ الْمُسْتَنَارَةِ

(نفس المصنوع: ۶۶)

ترجمه: کودک فرو می‌افتد، پیرمرد خم می‌شود، و مادر یتیمان برانگیخته غزه بر زمین می‌افتد. در بیت فوق کارکرد غالب تعبیری (عاطفی) است، اما این کارکرد نه صرفاً از طریق محتوای واژگانی، بلکه از طریق تکرار ساختاری افعال مضارع و تأثیر آن در القای استمرار رنج تحقق می‌یابد. شاعر با به‌کارگیری سه فعل مضارع متوالی («يَسْقُطُ»، «يَنْحَنِي»، «تَهْوِي») رویداد را از سطح روایت تاریخی به سطح تجربه زیسته در لحظه گفتار منتقل می‌کند. تکرار صیغه مضارع در این بیت افزون بر گزارش واقعیت بیرونی، دو کارکرد اساسی دارد:

نخست، القای استمرار و تکرار رنج؛ زیرا فعل مضارع در زبان عربی بر استمرار و تجدد دلالت دارد، و تکرار آن در سه مصراع متوالی القا می‌کند که سقوط کودک، خم شدن پیرمرد و فروپاشی مادر، رویدادهایی یکباره و منفرد نیستند، بلکه صحنه‌ای بازگشت‌پذیر و جاری در زمان هستند، و این ویژگی زبانی رنج فلسطینی را از حادثه‌ای خاص به وضعیتی پایدار و تکراری تبدیل می‌کند.

دوم، ایجاد ایقاع حزین و تراکم عاطفی از طریق توالی سه فعل مضارع با ضرب‌آهنگی یکنواخت و متوالی که حس فروپاشی تدریجی اما پیوسته را در خواننده بازآفرینی می‌کند؛ «يَسْقُطُ الطُّفْلُ» بیانگر بی‌پناهی مطلق و سقوط معصومیت، «يَنْحَنِي الشَّيْخُ» نشان‌دهنده فرو ریختن وقار و پایداری در برابر فاجعه، و

«تَهْوِي أُمُّ أَيْتَامٍ غَزَّةً» نقطه اوج عاطفی فروپاشی مادرانه را به تصویر می‌کشد. ترتیب صعودی این سه صحنه از کودک به پیرمرد سپس به مادر، علاوه بر تراکم عاطفی، دلالتی نمادین بر فراگیری رنج در تمامی سنین و نقش‌های انسانی دارد. بنابراین، آنچه این بیت را از یک گزارش ساده به نمونه‌ای برجسته از کنش تعبیری تبدیل می‌کند، نه صرفاً محتوای واژگانی، بلکه بازی با وجه فعلی (مضارع) و تکرار ساختاری آن است که رنج را از حادثه به استمرار، و از روایت به تجربه بدل می‌سازد.

وَجُوهَ لَيْلَى وَعَمَّارٍ وَهَمَّامٍ	رَأَيْتُ فَيْضَ ابْتِسَامَاتٍ تَقَاسِمُهَا
الكَرَاسِي سَوَى ظِلِّ وَرَسَامٍ	مَازَالَ كَرَسِيهِمْ تَحْتِي، وَلَسْتُ أَرَى
أَنَا لَهُ الْآنَ فِي أَثْوَابِ إِحْرَامٍ	الْمَوْتَ رَافِقْنِي فِي كُلِّ ثَانِيَةٍ

(نفس المصدر: ۴۷)

ترجمه: سیلابی از لبخندها که چهره‌های لیلی، عمار و همام با یکدیگر تقسیم می‌کردند را دیدم؛ هنوز صندلی‌هایشان در زیر من پابرجاست، اما من چیزی جز سایه و نقش از آن‌ها نمی‌بینم. مرگ در هر لحظه هم‌سفر من بوده است، و اکنون من در پوشش احرام، به استقبال او می‌روم.

این شعر بر کارگفت تعبیری استوار است؛ زیرا شاعر با افعالی چون «رَأَيْتُ» و «أَرَى» وصف حالات درونی و تجربیات ذهنی خویش را بازمی‌نماید. این افعال، نه برای انتقال اطلاعات عینی، بلکه برای بیان احساس تنهایی، غیاب و هم‌زیستی با مرگ به کار رفته‌اند. «رَأَيْتُ فَيْضَ ابْتِسَامَاتٍ» حکایت از خاطره‌ای جمعی و درخشان دارد، اما «لَسْتُ أَرَى... سَوَى ظِلِّ وَرَسَامٍ» بر ادراک کنونی غیاب و فاصله دلالت می‌کند. در فراز سوم، «الْمَوْتَ رَافِقْنِي» به‌طور آشکار حالتی عاطفی و تسلیم‌وار در برابر مرگ را انتقال می‌دهند.

۳-۴. کنش‌های گفتاری ترغیبی

کنش‌های ترغیبی از جمله پرکاربردترین گونه‌های گفتاری در گفتمان‌هایی‌اند که با اهداف خطابی، دینی یا سیاسی شکل می‌گیرند. در این نوع گفتار، گوینده تلاش می‌کند تا مخاطب را به انجام یا ترک رفتاری وادارد و او را در حال اجبار و تکلیف برای انجام عملی قرار دهد (یول، ۱۹۹۶: ۵۴). این افعال از طریق راه‌های متفاوتی مانند امر، نهی، درخواست و خواهش نمود پیدا می‌کنند (سرل، ۲۰۰۶: ۱۲۳).

در گفتمان مقاومت و بیداری اسلامی، این نوع از افعال گفتاری نقشی کلیدی دارند؛ چراکه شاعر نه تنها در مقام توصیف‌کننده وضعیت سیاسی قرار دارد، بلکه خود را به‌عنوان کنش‌گر فعال در میدان نبرد

معنایی با دشمن معرفی می‌کند. زبان شعر در این بستر به ابزار بسیج، دعوت و تحریک تبدیل می‌شود و از حالت زیبایی‌شناختی محض فراتر می‌رود. ترغیب به وحدت، نهی از سازش، دعوت به جهاد و فریاد علیه تفرقه، همگی جلوه‌هایی از کنش در این گونه متون هستند.

عَرَّجْ عَلَى الْكَوْنِ فِي مَأْسَاءِ أَسْفَارِي وَانْسُجْ لِهَمِّي تَوْباً مِنْ لَطْيِ النَّارِ
وَلَحْنُ الدَّمْعَاتِ الرَّاقِصَاتِ عَلَى أَوْتَارِ قَلْبٍ لَدَى أَعْتَابِ مَضْمَارِ

(العبری، ۲۰۲۰: ۶).

ترجمه: بر جهان بگذر و در اندوه سفرهای من درنگ کن، و برای غم‌هایم جامه‌ای از شعله‌های آتش بیاف. اشک‌های رقصانم را بر تارهای قلبی بنواز که در آستانه میدان رنج و آزمون ایستاده است. این قطعه شعری در حوزه کنش گفتاری ترغیبی قرار می‌گیرد. شاعر در هر دو بیت با بهره‌گیری از افعال امری چون «عَرَّجْ»، «انْسُجْ» و «لَحْنُ» خطاب مستقیم به مخاطب دارد و او را به انجام کنشی خاص فرا می‌خواند. در این متن، شاعر از مخاطب می‌خواهد که بر جهان عبور کند و مصائب سفر او را بازگو نماید، برای همت او جامه‌ای از شعله‌ها بیافد و اشک‌ها را به نغمه بدل کند. این درخواست‌ها در سطح تداولی کوششی‌اند برای واداشتن دیگری به مشارکت در خلق معنا. بدین ترتیب، شعر به صحنه گفت‌وگویی بدل می‌شود که در آن شاعر از زبان به‌عنوان ابزار الزام و راهبری بهره می‌گیرد. تصاویر استعاری چون «تَوْباً مِنْ لَطْيِ النَّارِ» و «لَحْنُ الدَّمْعَاتِ» جنبه ادبی متن را برجسته می‌سازند، اما کارکرد اصلی آن‌ها تأکید بر فرمان شاعر است؛ فرمانی که از طریق زیبایی‌شناسی زبانی تقویت شده و در قالب کنش ترغیبی تحقق می‌یابد.

دَعِيَ الْخِلَافَ عَلَى مَالٍ وَأَوْسَمَهُ فَتَرَبُّهُ الْقُدْسِ مِنْ أَغْلَى النَّيَاشِينِ
دَعِيَ الْخِلَافَ فَسَيْفٌ مِنْهُ يَنْحَرُنَا وَنَحْنُ نَهْذِي بَأَنَا أُمَّهُ الدِّينِ
دَعِيَ الْخِلَافَ وَسُلَّى سَيْفٌ مُعْتَصِمٍ بِاللَّهِ يَهْوِي عَلَى أَبْنَاءِ (شارون)

(نفس المصدا: ۱۶).

ترجمه: اختلاف بر سر مال و نشان‌ها را رها کن، زیرا خاکِ قدس از هر مدال و افتخاری ارزشمندتر است. اختلاف را کنار بگذار، چراکه شمشیری از درون همین اختلاف‌ها ما را می‌کشد، در حالی که ما

در توهم این هستیم که امتی دینی هستیم. اختلاف را واگذار و شمشیر معتصم بالله را برکش، تا بر سر فرزندان شارون فرود آید.

این قطعه نمونه‌ای برجسته از کنش گفتاری ترغیبی است. شاعر با تکرار فعل امری «دعی» در آغاز هر بند، لحن خطابی و دستوری خویش را تثبیت می‌کند. چنین کاربردی مطابق با تعریف سیبرل از افعال ترغیبی است، زیرا در آن متکلم می‌کوشد مخاطب را به ترک یک رفتار (اختلاف و نزاع داخلی) و انجام رفتاری جایگزین (اتحاد و جهاد) وادار سازد.

بیت سوم اوج کارکرد دستوری شعر است؛ جایی که شاعر فرمان می‌دهد: «وَسَلِّ سَيْفَ مُعْتَصِم». این دستور نه صرفاً دعوت به یادآوری تاریخ، بلکه برانگیختن مخاطب به عمل قاطعانه در برابر دشمن معاصر است. ذکر نام «معتصم»^{*} به منزله نماد عزت و دفاع اسلامی، خطاب را از سطح عمومی به سطحی تاریخی - اسطوره‌ای ارتقا می‌دهد. زیرا نماد در ادبیات ابزاری موثر برای شاعر در ابراز احساسات و اندیشه‌ها و تجلی ظرفیت‌های زبانی است. (پریز، ۱۴۰۴: ۷۶). در ادامه نیز شاعر با آوردن نام «شارون»[□]، دشمن را مشخص می‌کند و دستور خود را به مبارزه‌ای عینی و معاصر پیوند می‌زند.

يَا أُمَّةَ الْخَيْرِ مُدِّي لِي بِأُورْدَتِي وَطَهَّرِي سَاحَتِي وَلْتَحْرُسِي السَّارِي

رَأَيْتُ فَيْكَ جَنِينًا قَصَّ أَغْنِيَةً مِنْ الْخُلُودِ عَلَى أَنْغَامِ أَوْتَارِ

(العبری، ۲۰۲۰: ۱۰)

ترجمه: ای امت نیکی و خیر، از جان خود به من حیاتی ببخش و رگ‌های مرا با خون خود پیوند ده؛ وجودم را از آلودگی‌ها پاک کن و رهروان شب را در مسیرشان پاس بدار. در وجود تو، جنینی دیدم که سرودی از جاودانگی را بر نوای سازها برید و خاموش کرد؛ گویی زندگی و جاودانگی در تو به هم آمیخته و از هم گسسته‌اند.

در این ابیات، شاعر با به‌کارگیری افعال امری چون «مُدِّي»، «طَهَّرِي»، «وَلْتَحْرُسِي» و «ارْفَعِي» زبانی ترغیبی و خطابی می‌آفریند. او امت را مستقیماً مخاطب قرار داده و رسالتی تاریخی بر دوش او می‌نهد. فرمان «مُدِّي لِي بِأُورْدَتِي» استعاره‌ای از دمیدن خون تازه در پیکر جامعه است که نشانگر امید به تجدید حیات جمعی و مبارزاتی است. همچنین در «طَهَّرِي سَاحَتِي وَلْتَحْرُسِي السَّارِي»، شاعر دو وظیفه اساسی

^{*} المعتصم بالله نام یکی از خلفای قدرتمند عباسی است.

[□] آریل شارون وزیر جنگ و نخست‌وزیر پیشین رژیم اسرائیل.

را مطرح می‌کند: پاک‌سازی جامعه از آلودگی‌ها و پاسداری از رهروان شب؛ بدین‌گونه زبان امری، جامعه را به مسئولیتی دوگانه یعنی تطهیر و حفاظت فرا می‌خواند

۳-۵. کنش‌های گفتاری اعلانی

افعال اعلانی در نظریه جان سرل به آن دسته از افعال گفتاری اطلاق می‌شوند که گوینده با بیان آنها، به‌طور مستقیم تغییری در واقعیت ایجاد می‌کند (سرل، ۱۹۹۹: ۱۷). به بیان دیگر، در این افعال با ادا کردن جمله، خود واقعیت دگرگون می‌شود. تحقق این افعال مستلزم آن است که گوینده از اقتدار نهادی یا موقعیت رسمی برخوردار باشد تا اعمال او مشروعیت یابد؛ برای نمونه، صدور حکم قضایی، اعلام طلاق، عزل یا منصوب کردن مقام‌ها، اعلام جنگ یا صلح و موارد مشابه، همگی از این نوع افعال هستند. این افعال علاوه بر جنبه بیانی، ماهیتی عملی و اجرایی دارند و موفقیت آنها مستلزم پذیرش اجتماعی یا قانونی اقتدار گوینده است، به گونه‌ای که گفتار او بتواند به تغییر واقعی در جهان حقوقی، اجتماعی یا سیاسی منجر شود.

فَإِنْ رَأَيْتُمْ نُجُومَ اللَّيْلِ أَفَلَهُ
فَكَبِّرُوا إِنَّهُ مِيلَادُ أَنْصَارِي

(العبری، ۲۰۲۰: ۱۲).

ترجمه: اگر دیدید که ستارگان شب در حال فرو رفتن و ناپدید شدن‌اند، تکبیر بگویید؛ زیرا آن، نشانه تولد یاران من است.

این ابیات در ساختار معنایی خود واجد کارگفت اعلانی هستند، زیرا شاعر نه صرفاً گزارشی شاعرانه، بلکه نوعی اعلان رسمی و اجتماعی از تحقق پیروزی و تولد نسلی از یاران را بیان می‌کند. در مصراع نخست، شاعر با فعل ماضی «رأیتُم» و فعل امر «کبرُوا»، از مخاطب می‌خواهد هنگام مشاهده نشانه‌ای کیهانی (افول ستارگان شب)، آن را به‌مثابه یک اعلان تولد یارانش تلقی کند. این عبارت، کارکردی آشکارا اعلانی دارد: شاعر از زبان خود به‌مثابه یک قدرت نهادی بهره می‌گیرد تا رخدادی اجتماعی - معنوی را بر ساخته و تثبیت کند. به عبارتی شاعر با بیان خود واقعیت جدیدی می‌آفریند: تولد و ظهور یاران در دل تاریخ و اجتماع. بدین ترتیب، شعر در اینجا قدرتی می‌یابد که واقعیت اجتماعی و دینی را تثبیت و بر مخاطب تحمیل نماید.

إِيْمَانُ قَدْ كَشَفَتْ ثُوباً مِنَ الْكَذِبِ
لَمَّا تَرَدَّى أَخُوها قَامَ قَائِمُنَا
مِنْ بَعْدِ أَنْ خَدَعْتَنَا ضَجَّةُ الْغَرْبِ
وَبَارَكَ الْكُلُّ مِنَّا ثَوْرَةُ الْغَضَبِ

(نفس المصدر: ۳۱)

ترجمه: پس از آن‌که هیاهوی فریبنده غرب ما را گمراه کرده بود؛ ایمان پرده‌ای از دروغ را کنار زد. و هنگامی که برادرش سقوط کرد، قیام‌کننده ما برخاست، و همه ما خیزش خشم و اعتراض را مبارک و شایسته دانستیم.

در این بیت، شاعر با به‌کارگیری ساختار خبری قطعی و بیانیه‌وار، از زبان در مقام اعلان استفاده می‌کند. هنگامی که می‌گوید: «إِيْمَانٌ قَدْ كَشَفَتْ ثَوْباً مِنَ الْكَذْبِ»، گفتار او تنها گزارشی از یک وضعیت ذهنی یا اخلاقی نیست، بلکه به منزله اعلان تحول و بیداری دینی و فکری عمل می‌کند. گوینده در مقام شاعر، در واقع عمل گفتاری انجام می‌دهد که طی آن، حقیقت تازه‌ای را بر جامعه می‌آفریند و تثبیت می‌کند؛ یعنی زدودن پرده فریب.

وَلَيْسَ عَلَيَّ دَرَبِي جَبَانٌ وَنَوْمٌ

أَنَا غَزَةُ الْأَحْرَارِ مَا هِنْتُ لَيْلَةً

لِكُلِّ أُبَيٍّ عِنْدَ أَقْصَايَ مُلْهُمٌ

نَذَرْتُ لِيُبَيْيَ الْكِبْرِيَاءِ، وَهَذَا أَنَا

(نفس المصدر: ۷۳)

ترجمه: من، غزه آزادگانم؛ هرگز حتی برای یک شب هم در برابر سختی‌ها ضعف نشان نداده‌ام. در مسیر من، جایی برای ترس و سستی نیست. نذر کرده‌ام که عزت و سربلندی همواره پایدار بماند، و اکنون الهام‌بخش هر انسان آزاده‌ای هستم که در کنار مسجدالاقصی ایستاده است.

در این قطعه، کارکرد غالب زبان اعلانی است؛ زیرا گوینده با زبان خود نه فقط احساس را بیان می‌کند، بلکه واقعیتی جدید را می‌آفریند: واقعیت ایستادگی غزه. افعال به‌کاررفته عبارت‌اند از «هِنْتُ» (فعل ماضی منفی)، و «نَذَرْتُ» (فعل ماضی)، که هر دو بر ثبات و اراده تحقق‌یافته دلالت دارند. فعل ماضی «هِنْتُ» که به معنای سستی نکردن است، از نوع افعال اعلانی محسوب می‌شود، زیرا شاعر با گفتن آن، صلابت و پایداری را به عنوان واقعیتی زبانی تثبیت می‌کند. فعل «نَذَرْتُ» نیز در رده افعال اعلانی قرار می‌گیرد، زیرا گوینده از حفظ کرامت و عزت خبر می‌دهد. از این رو، شعر نه صرفاً بیان احساس، بلکه بیانیه‌ای زبانی است که در آن، گفتار خود بدل به کنش مقاومت و خلق هویت می‌شود.

برای تحلیل دقیق‌تر داده‌های پژوهش و روشن ساختن چگونگی به‌کارگیری کنش‌های گفتاری در متن مورد مطالعه، در این بخش توزیع آماری و درصدی انواع کنش‌های گفتاری استخراج شده ارائه می‌شود. جدول (۱) میزان تکرار و درصد حضور هر نوع از کنش‌های گفتاری را نشان می‌دهد و بدین وسیله

می‌توان تشخیص داد که کدام نوع از کنش‌ها در گفتمان مورد بررسی نقش غالب‌تری دارند. بررسی این جدول به پژوهشگر امکان می‌دهد تا بر اساس داده‌های کمی، تحلیل کیفی دقیق‌تری از ساختار زبانی و مقاصد ارتباطی گوینده ارائه دهد و پیوند میان بسامد زبانی و کارکرد معنایی هر کنش را به‌صورت نظام‌مند تبیین کند:

جدول ۱: بسامد درصدی کنش‌های گفتاری

نوع کنش	تعداد	درصد
اخباری	۳	~۲۱.۴۳٪
ترغیبی	۳	~۲۱.۴۳٪
تعهدی	۲	~۱۴.۲۹٪
اعلانی	۳	~۲۱.۴۳٪
تعبیری	۳	~۲۱.۴۳٪
مجموع	۱۴	~۱۰۰٪

برای درک بهتر الگوی توزیع کنش‌های گفتاری در متن و مقایسه میان انواع آن‌ها، جدول (۲) به نمایش فراوانی هر یک از کنش‌های گفتاری اختصاص یافته است. این جدول امکان مقایسه میان بسامد واقعی هر نوع کنش را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که کدام گونه از کنش‌ها در بافت زبانی و گفتمانی متن حضوری پررنگ‌تر داشته‌اند. مقایسه این داده‌ها در کنار نتایج جدول‌های پیشین، به پژوهشگر کمک می‌کند تا تصویری جامع‌تر از جهت‌گیری زبانی و مقاصد ارتباطی گوینده ترسیم کند و میزان تأکید او بر کنش‌های خاص را در چارچوب نظریه کنش گفتاری به‌طور عینی مشخص سازد.



نتیجه

با توجه به بررسی صورت گرفته نتایج زیر درباره پرسش پژوهش حاصل شد:

کنش‌های اخباری عمدتاً در قالب گزارش واقعیت‌های تلخ سیاسی، توصیف مصائب امت اسلامی و بازنمایی رنج مردم فلسطین و غزه ظاهر می‌شوند. این کنش‌ها در سطح زبانی، بیانگر باور شاعر به صدق گزاره‌های بیان‌شده‌اند و در سطح گفتمانی، نقش مستندسازی و مشروعیت‌بخشی به مقاومت را ایفا می‌کنند. از طریق این نوع گفتار، شاعر روایت خود را از واقعیت تاریخی تثبیت می‌کند و گفتمان مقاومت را به یک حقیقت گفتاری تبدیل می‌سازد. همچنین کنش‌های ترغیبی، ماهیتی خطابی و تهییجی دارند و شاعر به وسیله آن، امت اسلامی را به اتحاد، جهاد و بازگشت به اصول ایمان فرا می‌خواند. افعال امری در این اشعار، ابزار دعوت، هشدار و بسیج عمومی‌اند؛ به گونه‌ای که شعر از مرز بیان عاطفه عبور کرده و به بیانیه‌ای دینی - سیاسی بدل می‌شود. این کنش‌ها به وضوح بازتاب‌دهنده نقش شاعر به عنوان سخنگوی جمع در گفتمان بیداری اسلامی هستند.

کنش‌های تعبیری، بیانگر حالات درونی و عواطف جمعی شاعرانند؛ خشم، اندوه، سوگ و افتخار از مضامین غالب در این سطح‌اند. کاربرد فراوان افعال مضارع در این نوع گفتار، احساس استمرار درد و مقاومت را القا می‌کند و زبان را به بستری برای هم‌دلی جمعی بدل می‌سازد. این کنش‌ها نقشی مهم در انتقال بار احساسی و اخلاقی گفتمان دارند و باعث می‌شوند شعر العبری از سطح روایت به سطح تجربه زیسته ارتقا یابد. همچنین کنش‌های تعهدی، گرچه از نظر آماری در مرتبه پایین‌تری قرار دارند، اما از لحاظ معنایی و ایدئولوژیک اهمیت ویژه‌ای دارند. در این سطح، شاعر با سوگند، وعده و نذر، خویشتن را به استمرار راه مقاومت و حفظ کرامت امت متعهد می‌سازد. این کنش‌ها زبان شعر را از گفتار صرف به کنشی اخلاقی و التزامی تبدیل می‌کنند که با روح اینار و مسئولیت‌پذیری دینی درآمیخته است.

کنش‌های اعلانی، کارکردی تعیین‌کننده در تثبیت واقعیت‌های جدید دارند. شاعر در مقام «فاعل گفتار» از طریق بیانیه‌های زبانی، پیروزی، بیداری، یا تولد یاران را اعلام می‌کند و بدین‌سان، زبان را به ابزاری برای خلق واقعیت اجتماعی بدل می‌سازد. حضور این نوع کنش‌ها نشان می‌دهد که شعر العبری از سطح توصیف واقعیت عبور کرده و خود به یکی از نیروهای فعال در بازسازی هویت امت اسلامی تبدیل شده است.

منابع

الف) منابع عربی

أحمد، نحلة محمود؛ (۲۰۰۲). آفاق جديدة في البحث اللغوي المعاصر. الإسكندرية: دارالمعرفة الجامعية
بلخير، عمر. (۲۰۰۳). تحليل الخطاب المسرحي في ضوء النظرية التداولية. الجزيرة: الاختلاف
بيرم، عبدالله. (۲۰۰۹). التداولية والشعر: قراءة في شعر المديح في العصر العباسي. عمان: دار مجدلاوي للنشر
والتوزيع

خليفة، هشام عبد الله (۲۰۰۷)، نظرية الفعل الكلامي، الطبعة الأولى، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون .
سيرل، جون (۲۰۰۶). العقل واللغة والمجتمع، ترجمة سعيد الغانمي، ط ۱، الجزائر: منشورات الاختلاف.
شمس، خالد حوير (۲۰۲۱). البعد التداولي في النثر الصوفي، عمان: مركز الكتاب الأكاديمي
العبري، احمد بن هلال (۲۰۲۰). في أدنى القلب، ط ۱. مسقط: مؤسسة بيت الغشام للصحافة والنشر والإعلان.
يول، جورج (۲۰۱۰). التداولية، ترجمة قصي العتايي، ط ۱. بيروت: الدار العربية للعلوم.

ب) منابع فارسی

آلام، کر (۲۰۰۳)، نشانه شناسی تئاتر و درام، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: قطره
پریز، قادر. (۱۴۰۴). شعر و نماد، بازنمایی بیداری اسلامی و مقاومت؛ «تحلیل نمادشناختی دو قصیده از
تمیم البرغوثی». فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی. ۱۴(۱)، ۹۴-۶۸.
سرل، جان (۲۰۰۶). افعال گفتاری، ترجمه محمدعلی عبداللهی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
سیاوشی، صابره و بهمنی آلوارس، پرستو (۱۴۰۳). خوانش تطبیقی مقاومت اسلامی در دو داستان کوتاه
«الصغیر یذهب إلى المخیم» اثر غسان کفانی و «مهاجر کوچک» از محمدرضا سرشار (با تکیه بر
نظریه گفت‌وگومداری باختین). فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی: ۱۳(۴)، ۵۲-۳۳.
شارون، جونل (۲۰۰۰). ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
صفوی، کوروش (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی معناشناسی، تهران: فرهنگ معاصر
قادری، قادر. (۲۰۲۳). بازتاب بیداری اسلامی در اشعار مصطفی صادق رافعی. فصلنامه علمی مطالعات
بیداری اسلامی، ۱۲(۴)، ۹۳-۱۱۵.
محمودی رجا، سید زکریا و مرادیان، جعفر. (۲۰۲۴). کاربرد نظریه تحلیل گفتمان در تبیین و بازخوانی
گفتمان جبهه مقاومت (با تأکید بر عملیات طوفان الاقصی). فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی،
۱۳(۴)، ۷۲-۵۳.

وبر، ماکس (۲۰۱۳). مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز.

ج) منابع لاتین

- Searle j. R (1999) Speech acts: An Essay in the Philosophy of Language.
- Yule G. (۱۹۹۶). Pragmatics. Oxford university press. New York
- Maingueneau, Dominique. (1996). Les termes de l'analyse du discours, Paris, Seuil.
- Wodak, Ruth. (2001). "The discourse-historical approach", In Methods of critical discourse analysis, (Ed.), by R. Wodak and M. Meyer, SAGE publications Ltd, London.



دراسة الحدث الكلامي للخطاب الصحوة الإسلامية في شعر أحمد بن هلال العبري على ضوء نظرية سيرل التداولية

رسول بلاوي*؛ علي حزابي زاده

^١ أستاذ، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الشريعة والمعارف الإسلامية، جامعة شهيد تشمران أهواز، أهواز، إيران.

^٢ طالب الدكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الشريعة والمعارف الإسلامية، جامعة شهيد تشمران أهواز، أهواز، إيران.

الملخص

معلومات المقالة

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٧/٠٩/١٣

تاريخ القبول:

١٤٤٧/١١/١٥

في العصر المعاصر، تحول الشعر العربي في ضوء التحولات السياسية والاجتماعية للعالم الإسلامي إلى واحدة من أهم وسائط خطاب الصحوة الإسلامية؛ ومن ثم، لم يعد اللسان الشعري مجرد أداة للتعبير عن العاطفة، بل أصبح وسيلة فعلية لنقل رسائل المقاومة والبحث عن الهوية والالتزام الديني. يعتمد هذا البحث على نظرية أفعال الكلام لجون سيرل، متناولاً بالتحليل أنواع الأفعال الكلامية في قصائد أحمد بن هلال العبري، الشاعر العُماني المعاصر، بهدف توضيح كيف يعمل اللسان الشعري في إطار خطاب الصحوة الإسلامية. تُظهر النتائج أن الأفعال الإخبارية والتحفيزية والتعبيرية هي الأكثر تواتراً، وقد وُظِّفت في الدعوة إلى المقاومة، وإيقاظ المشاعر الدينية، والتمجيد بالشهداء؛ كما أن الأفعال الالتزامية التي تتمحور حول العهد والقسم تجاه المثل العليا الإسلامية تعزز البعد الأخلاقي للشعر، وتؤدي الأفعال الإعلانية دوراً بارزاً في تثبيت الهوية وتمثيل الوقائع السياسية. فضلاً عن ذلك، يُظهر التحليل الدقيق للسياق اللغوي أن أفعال الكلام هذه، بارتباطها المتماسك مع البنى البلاغية والاستعارية في الشعر، استطاعت أن ترتقي بالمعنى من مستوى الوصف إلى مستوى الفعل، وأن تشرك المتلقي في عملية الوعي والصحوة. خلاصة القول، إن اللغة الشعرية عند العبري تتمتع بوظيفة فعلية وإستراتيجية تصب في خدمة الصحوة الإسلامية وإعادة تشكيل الوعي الجمعي للأمة المسلمة.

الكلمات المفتاحية: الصحوة الإسلامية، أحمد بن هلال العبري، الخطاب، الأفعال الكلامية، جون سيرل.

الاقْتباس: بلاوي، ر. حزابي زاده، ع. (١٤٤٧). دراسة الحدث الكلامي للخطاب الصحوة الإسلامية في شعر أحمد بن هلال العبري على

ضوء نظرية سيرل التداولية، *السرديات البينية في اللغة العربية وآدابها*. ٣ (العدد الخاص). ٤٥-٧٠.



DOI: 10.22034/jisall.2026.584572.1123

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

A Study of the Speech Act of Islamic Awakening Discourse in the Poetry of Ahmad bin Hilal al-‘Abri in Light of Searle's Pragmatic Theory

Rasoul Balavi*: Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Sharia and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Email: r.balavi@scu.ac.ir

Ali HazabiZadeh: Ph.D. Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Sharia and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Introduction

In recent decades, the study of language within its context, meaning, and communicative intention has become a cornerstone of text analysis. Pragmatics asserts that language is not merely a formal structure but a social, meaning-oriented action employed in real-life situations. One of the foundational theories in this field is Speech Act Theory, first introduced by John Austin and later systematized by John Searle. Searle classified illocutionary acts into five main categories: assertives, directives, commissives, expressives, and declarations. He demonstrated that language is a means of performing actions such as promising, warning, and expressing emotions. The Islamic Awakening refers to the intellectual and social transformations of Muslims over the past two centuries, rooted in adherence to the fundamentals of Islam. The discourse of Islamic Awakening is one of the most significant ideological movements in West Asia, having established itself as a challenging force by offering alternatives to hegemonic discourses. This discourse has emerged powerfully in literature, which has always been a tool for influencing individuals. Ahmad bin Hilal al-‘Abri is a prominent figure in contemporary Omani poetry and a pioneer of resistance and awakening poetry. In his poetry, the word becomes a linguistic action through which the poet reveals truth, cries out against suffering, and awakens the collective conscience. This study seeks to answer: what is the frequency and function of speech acts in al-‘Abri's poetry.

Methodology

The present research adopts a descriptive-analytical method. The data consists of selected excerpts from Ahmad bin Hilal al-‘Abri's poetry collection *Fi Adna al-Qalb* (2020), focusing on the theme of Islamic Awakening. Excerpts were chosen through purposive sampling. Each utterance or speech segment is treated as an independent semantic unit. The type of speech act is identified and explained based on Searle's five-fold classification. Assertives commit the speaker to the truth of a proposition and include stating, describing, and reporting. Directives attempt to get the hearer

to do something and include commanding, warning, and urging. Commissives commit the speaker to a future action and include promising, swearing, and vowing. Expressives express the speaker's psychological state and include praising, lamenting, and thanking. Declarations bring about a change in reality by the utterance itself and include declaring and condemning. The analysis considers both the linguistic context (co-text) and the broader socio-political context of the Islamic Awakening discourse, including references to the suffering of the Palestinian people and the call for Muslim unity. Frequency of each speech act type was calculated, and qualitative analysis was performed to understand how each type functions within the poetic discourse.

Results and Discussion

The analysis revealed that assertives are the most frequent speech acts, appearing predominantly as reports of political realities, descriptions of the Muslim nation's suffering, and representations of the pain of Gaza. These function as documentation and legitimation of resistance. Directives are the second most frequent, having a rhetorical and mobilizing nature. Through imperatives and vocatives, the poet calls the Muslim nation to unity, jihad, and return to faith. Expressives convey inner states and collective emotions such as anger, sorrow, mourning, and pride. The frequent use of present-tense verbs conveys continuity of pain and resistance. Commissives, though statistically less frequent, are ideologically significant. Through oaths and vows, the poet commits himself to continuing resistance and preserving the nation's dignity. Declarations play a decisive role in establishing new realities; the poet announces victory, awakening, or martyrdom, thereby transforming language into a tool for creating social reality. Overall, al-'Abri's poetry contains a balanced combination of these five speech acts. The findings also confirm that speech acts are embedded in rich rhetorical and metaphorical structures, allowing meaning to ascend from description to performance and actively engaging the audience in the process of awakening.

Conclusion

This study concludes that Ahmad bin Hilal al-'Abri's poetic language possesses a performative and strategic function in service of the Islamic Awakening. Based on John Searle's speech act theory, the analysis demonstrates that his poetry is not a passive reflection of political or religious ideas but an active intervention in the socio-political reality of the Muslim world. Specifically, assertives construct a shared reality of suffering and divine promise. Directives mobilize the reader toward resistance and spiritual vigilance. Expressives shape communal emotions, elevating grief into honor. Commissives bind the poet and community to future action and loyalty.

Declarations redefine reality, turning loss into meaning and struggle into victory. The seamless integration of speech acts with rhetorical and metaphorical devices enhances the perlocutionary effect, making the poetry a powerful tool for collective awakening. Al-'Abri's poetry successfully transforms words into actions, awakening sleeping consciences, fortifying collective identity, and advancing the cause of justice in the name of Islamic values. This research contributes to the field of Islamic Awakening studies by offering a systematic, linguistically grounded model for analyzing committed poetry. It also invites further cross-cultural comparisons between Arab, Persian, and other resistance poetries through the lens of pragmatics.

References

- Ahmed, N. M. (2002). *Afaq jadidah fi al-bahth al-lughawi al-mu'asir*. Alexandria: Dar al-Ma'rifah al-Jami'iyah. (In Arabic)
- Alam, K. (2003). *Neshaneshenasi-e te'atr va dram* [Semiotics of theatre and drama] (F. Sojudi, Trans.). Tehran: Qatreh. (In Persian)
- Al-'Abri, A. bin Hilal. (2020). *Fi adna al-qalb*. Muscat: Bayt al-Ghasham Publishing. (In Arabic)
- Bayram, A. (2009). *Al-tadawuliyah wa al-shi'r: Qira'ah fi shi'r al-madih fi al-'asr al-'abbasi*. Amman: Dar Majdalawi. (In Arabic)
- Belkheir, O. (2003). *Tahlil al-khitab al-masrahi fi daw' al-nazariyah al-tadawuliyah*. Algiers: Ikhtilaf Publications. (In Arabic)
- Khalifah, H. A. (2007). *Nazariyat al-fi'l al-kalami* (1st ed.). Beirut: Librairie du Liban Publishers. (In Arabic)
- Mahmoudi Raja, S. Z., & Moradian, J. (2025). Application of discourse analysis theory in explaining and rereading the discourse of the resistance front (with emphasis on Al-Aqsa Storm operation). *Scientific Quarterly of Islamic Awakening Studies*, 13(4), 53-72. (In Persian)
- Pariz, Q. (2025). Poetry and symbol: Representation of Islamic awakening and resistance; A symbolic analysis of two odes by Tamim al-Barghouti. *Scientific Quarterly of Islamic Awakening Studies*, 14(1), 68-94. (In Persian)
- Qaderi, Q. (2024). The reflection of Islamic awakening in the poetry of Mostafa Sadegh Rafiee. *Scientific Quarterly of Islamic Awakening Studies*, 12(4), 93-115. (In Persian)
- Safavi, K. (2008). *Farhang-e tawsifi-ye ma'nashenasi* [A descriptive dictionary of semantics]. Tehran: Farhang-e Mo'aser. (In Persian)
- Searle, J. (2006). *Al-'aql wa al-lughah wa al-mujtama'* [Mind, language and society] (S. Al-Ghanimi, Trans.) (1st ed.). Algiers: Ikhtilaf Publications. (In Arabic)
- Searle, J. (2006). *Afaal-e goftari* [Speech acts] (M. A. Abdollahi, Trans.). Qom: Institute of Islamic Sciences and Culture. (In Persian)

- Shams, K. H. (2021). *Al-bu'd al-tadawuli fi al-nathr al-sufi*. Amman: Academic Book Center. (In Arabic)
- Sharron, J. (2000). *Deh porsesh az didgah-e jame'e-shenasi* [Ten questions: A sociological perspective] (M. Sabouri, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Siavashi, S., & Bahmani Alvares, P. (2025). A comparative reading of Islamic resistance in two short stories: "Al-Saghir yadhab ila al-mukhayyam" by Ghassan Kanafani and "Muhajir-e kuchak" by Mohammad Reza Sarshar (based on Bakhtin's dialogism theory). *Scientific Quarterly of Islamic Awakening Studies*, 13(4), 33-52. (In Persian)
- Weber, M. (2013). *Mafahim-e asasi-ye jame'e-shenasi* [Basic concepts in sociology] (A. Sedarati, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Yule, G. (2010). *Al-tadawuliyah* [Pragmatics] (Q. Al-Atabi, Trans.) (1st ed.). Beirut: Arab House of Sciences. (In Arabic)